



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 12, No. 1, 2023
Research Paper

Clarifying the Quranic concept of "Imlaq" with the method of etymology in Semitic languages sources

Azam Farjami*, Fatemeh Azimi, Azartash Azarnoosh

Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

Master of Quran and Hadith Sciences, Department of Theology, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

Professor, Department of Theology, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The word Imlaq is introduced in only two verses of the Qur'an as one of the reasons for infanticide. The application of the etymology method can be helpful to reach the semantic core of the word Imlaq and to receive the message of the Quranic verses. The root of "Malaq" in the Arabic language has four meanings similar to other Semitic languages; First, intense friendship and love, second, the meaning of loving leading to poverty, which can be said that the fame of the meaning of Imlaq to poverty is derived from the second meaning. The third and fourth meanings indicate the desire to leave and straighten, respectively, and are the result of entering the meanings of similar roots such as malakh and malas to the root of malaq. Imlaq in the Tigrinya language means a false god, which in other Semitic languages such as Hebrew, Akkadian, and South Arabic has become "amlak" meaning goddess and king. Amlak is derived from the name of a false god named "Malcum", "Molek" or "molukh" in the Bible, which was worshiped in many ancient civilizations, and young children were sacrificed to it. Therefore, the semantic core of Imlaq was formed from the root of Malaq, which means extreme friendship and affection resulting from the worship of the idol of Imlaq, and gradually evolved into the meaning of poverty.

Keywords: Imlaq, Molek, Etymology, Child Sacrificing, Semitic Languages.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.137577.1867>

مقاله پژوهشی

تبیین مفهوم قرآنی «املاق» با روش ریشه‌شناسی در منابع زبانهای سامی

اعظم فرجامی^{۱*}، فاطمه عظیمی^۲ و آذرتاش آذرنوش^۳

۱- استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

a.farjami@razi.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد گروه الهیات، دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

fatemeazimialavi@gmail.com

۳- استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

cazarnoosh@yahoo.fr

چکیده

واژه املاق، تنها در دو آیه از قرآن و به‌عنوان یکی از دلایل فرزندکشی معرفی شده است که مفسران معمولاً آن را فقر معنا کردند. کاربست روش ریشه‌شناسی تاریخی افق جدیدی از هسته معنایی و مراد قرآنی واژه املاق و دریافت پیام کلی آیات قرآن برای ما باز می‌کند. ریشه ملق در زبان عربی، چهار معنای مشابه با سایر زبان‌های سامی دارد که یافته‌های ما نشان دادند برخی از این معانی بر اثر اشتقاق معنایی از دیگر ریشه‌های مشابه شکل گرفتند. معانی طلب خروج و مسطح کردن حاصل ورود معانی ریشه‌های مشابه مانند ملخ و ملص به ریشه ملق هستند. به نظر می‌رسد معنای دوستی و حبّ شدیدی که منجر به عشق یا پرستش شود، معنای اصلی ملق است که معنای ثانویه انفاق و نداری بر اثر این پرستش یعنی فقر، در زبان عربی برای ملق شکل گرفته و رایج شده است. همچنین، املاق در زبان تیگرینیا، یکی از زیرشاخه‌های زبان حبشی، به معنای خدای دروغین است که در دیگر زبان‌های سامی مانند عبری، اکدی و عربی جنوبی به «املاک» به معنای الهه یا ایزدبانو و پادشاه، تبدیل شده است. در کتاب مقدس نیز از بتی به نام «ملکوم» یا «مولک» یا «مولوخ» یاد می‌شود که برای آن فرزندان را قربانی می‌کردند. در تمدن‌های باستانی عصر برنز، این خدا مورد پرستش بوده و کودکان خردسال برای آن سوزانده می‌شدند؛ بنابراین، هسته معنایی املاق از ریشه ملق به معنای دوستی و محبت شدید ناشی از پرستش بت املاق، شکل گرفته است و مفسران معنای عارضی فقر را برای آن ذکر کردند.

واژگان کلیدی: املاق، مولک، ریشه‌شناسی، قربانی کردن کودکان، زبان‌های سامی.

۱- طرح مسئله

کلمه املاق دو بار در قرآن به کار رفته است که در هر دو بار درباره نهمی از کشتن فرزندان به سبب املاق سیاق ثابتی دارد: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۱۵۱) و «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (اسراء: ۳۱). در سوره انعام، خداوند کارهایی را که حرام است، نام می‌برد که نخستین آنها شرک است و پس از احسان به والدین از قتل فرزندان به سبب املاق باز می‌دارد.

در سوره اسراء نیز، نه آیه قبل از آیه مورد بحث، یعنی آیه بیست و دوم و هشت آیه پس از آیه قتل اولاد، یعنی سی و نهم، جمله ثابتی ذکر می‌شود: «وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» (اسراء: ۲۲ و ۳۹). پس از آن نیز درباره الهه دیگری که هم‌ردیف خداوند قرار داده شده است، سخن گفته می‌شود (اسراء: ۴۰-۴۳). براساس این داده‌ها، به نظر می‌رسد معنا و مفهوم املاق نیاز به بررسی ریشه‌شناسی دقیق‌تر دارد و غیر از تفسیر همیشگی و رایج است؛ زیرا معمولاً مفسران املاق را «فقر» معنا کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۶۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۵۱).
 بررسی ریشه‌شناختی املاق در زبان‌های سامی و فرهنگ عرب و دیگر فرهنگ و ادیان کهن بین‌النهرین نشان می‌دهد املاق بر مفهومی متفاوت از فقر دلالت دارد و به نظر می‌رسد فهم و تفسیر واژه «املاق» به مرور زمان در تفاسیر، دچار تطور معنایی شده است. همچنین، این چنین تطورات معنایی در دیگر واژگان قرآنی رخ داده و بررسی شده است (برای نمونه، نک: عظیمی و فرجامی، ۱۳۹۸ش، ص ۱۹۹).

بنابراین، برای شناخت هرچه دقیق‌تر مفهوم و دلالت واژه املاق، منابع لغت زبان عربی، زبان‌های سامی، کتاب مقدس و سرانجام کتاب‌های مربوط به تمدن‌های باستانی،

بررسی شدند و پاسخ مناسب این پرسش‌ها به دست آمد.

ریشه و معنای واژه املاق در قرآن، زبان‌های عربی و سامی با کمک روش معناشناسی تاریخی چیست؟
 در فرهنگ عرب و دیگر ادیان سامی، فرزندکشی به چه شکل و با چه هدفی بوده است؟

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه ریشه‌شناسی واژگان قرآنی، مقاله‌های متعددی به چاپ رسیده‌اند که برخی از آنها به بحث املاق و آیات مربوط به آن می‌پردازند.

«ریشه‌شناسی واژه قرآنی حمد با استفاده از منابع زبان‌های سامی» اثر نویسندگان نصرت نیل‌ساز و علی دهقان که در سال ۱۳۹۶ در فصلنامه پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن به چاپ رسیده است. در این مقاله با استفاده از منابع زبان‌های سامی ریشه‌شناسی شده است و نویسنده این مقاله معنای اشتیاق را به‌عنوان معنای کهن واژه حمد معرفی می‌کند که در متون شاخه شمالی مرکزی از زبان‌های سامی به ثبت رسیده است.

«معناشناسی ارث مبتنی بر تحلیل‌های ریشه‌شناختی» اثر نویسندگان سمیه طاهری، سید کاظم طباطبایی و غلامرضا رئیس‌یان که در سال ۱۳۹۶، در فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن به چاپ رسیده است. در این مقاله واژه ارث ریشه‌شناسی شده است و نویسنده، آن را به زبان‌های آفروآسیایی ۱۲ هزار سال پیش نسبت می‌دهد و نشان می‌دهد این واژه مشترک معنوی و دارای معانی مرگ، ارث‌بردن، مالک‌شدن، منتقل‌کردن، جانسپین‌شدن، تصاحب‌شدن و غصب‌کردن است که درنهایت، معنای به دست آوردن، جامع معنایی این ریشه معرفی می‌شود.

«مفهوم وأد دختران در قرآن و فرهنگ عرب» اثر نویسندگان فاطمه عظیمی و اعظم فرجامی، با مشاوره دکتر آذرتاش آذرنوش، در سال ۱۳۹۸، در فصلنامه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، به چاپ رسیده است. دستاورد این مقاله از وقوع تحول معنایی برای فهم مفهوم واژه وأد، به

۳-۱- دوست داشتن همراه با زیاده‌ستایی

نخستین معنایی که خلیل بن احمد، به‌عنوان نزدیک‌ترین لغوی به عصر نزول قرآن، برای ملق ذکر می‌کند «الملق الوذو و اللطف الشديد» است (فراهدی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۷۴). این هسته معنایی وقتی به سمت نیروی برتری مانند خداوند معطوف شود، حالت دعا، تضرع و نوعی پرستش به خود می‌گیرد؛ نزدیک‌ترین متونی که با این مفهوم و کاربرد از ملق یافت شده، برخی اشعار عصر اموی و ادعیه معصومین است.

عجاج، شاعر عصر اموی، (د ۹۰ ق) در شعری خطاب به خداوند می‌آورد: «إياك أدعو فتقبل ملقى * واغفر خطايای وثمر ورقی». غالب لغویان در این بیت ملق را به تضرع و دعا تفسیر کردند (فراهدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۹۱).

در دعایی که ابوحمزه ثمالی از امام سجاد (ع) نقل می‌کند، خطاب به خداوند می‌آید: «و لا كفت عن تملقك» که شارحان آن را چنین شرح کردند: «أى لم أترك التملق أى التودد» (احمدی میانجی، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۱۳).

درمقابل، ابراز محبت وقتی بیش از حد و زیاده‌ستایی باشد، بار معنایی منفی می‌گیرد. به عبارت دیگر، هنگامی که دوستی به‌صورت شیفتگی و با مدح‌ثنای بسیار در مقابل انسان دیگر رخ دهد، غیر صادقانه و غیر قابل اعتماد است. به‌صورت ویژه، ملق در باب تفاعل این ریشه (تملق)، معنای چاپلوسی به خود گرفته است (ازهری، ۲۰۰۱ م، ج ۹، ص ۱۴۹؛ جوهری، ۱۹۹۰ م، ج ۴، ص ۱۵۵۶ و نیز نک: ابن‌سیده، ۲۰۰۰ م، ج ۶، ص ۴۴۳).

مفهوم محبت‌نمایشی انسان، درباره برخی حیوانات نیز به کار رفته است؛ به گونه‌ای که به اسبی که فقط بر زمین پا می‌کوبد، اما راه نمی‌رود و اعتمادی بر درست راه رفتنش نیست، «ملق» گویند؛ «الملق من الخيل الذى لا يوثق بحريه، أخذ من ملق الإنسان الذى لا يصدق فى مودته» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰، ص ۳۴۷).

مرور زمان در تفاسیر خبر می‌دهد. نتایج پژوهش مذکور نشان دادند واد در اصل به معنای پیچیدن صدا در زمین است؛ اما مفسران معتزلی آن را با مفهوم ثقل پیوند زده‌اند. این تحول معنایی از سده چهارم، آغاز و تا عصر زمخشری به دیدگاهی مشهور درباره معنای واد، تبدیل شده است.

همچنین، پژوهش‌های بی‌شمار دیگری به معناشناسی واژگان قرآنی «ذکر»، «کتاب» و ... براساس روابط همنشینی و جانشینی پرداختند؛ اما با وجود پژوهش‌های بسیار در زمینه معناشناسی، تاکنون تألیف مستقل و جامعی درباره معناشناسی تاریخی و فرهنگی واژه املاق صورت نگرفته است؛ بنابراین، این پژوهش بر آن است تا با استخراج معنای اصلی ریشه «ملق» از کتب لغت نزدیک به عصر نزول و نیز فرهنگ‌های تطبیقی زبان‌ها سامی و مراجعه به فرهنگ ادیان باستانی و نیز عرب جاهلی، ریشه لغت املاق را بررسی کند.

۳-۲- واژه املاق در آرای لغویون

برای هر واژه یک معنای اساسی و یک معنای نسبی، تعریف شده است. معنای اساسی هر واژه را ریشه لفظ تعیین می‌کند؛ به طوری که اگر واژه جدا از کلمات دیگر به کار رود، معنای اساسی خود را تداعی می‌کند. معنای نسبی واژه حاصل قرارگرفتن در یک نظام ساختاری مانند جمله است (ایزوتسو، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۴). واژه املاق در زبان عربی مصدر باب افعال از ریشه ملق معرفی شده است؛ بنابراین، ابتدا برای نیل به معنای اساسی واژه باید معنای ریشه‌ای آن در کتاب‌های مربوط به لغات عرب نزدیک به عصر نزول قرآن، کاوش شود. لغویان معمولاً ذیل ریشه «م ل ق» از چندین معنا یاد می‌کنند. برای ملق در کتاب‌های لغت نخستین، معانی ساده و ابتدایی و اندکی ذکر شده است که تنها در دو باب تفاعل و افعال (تملق و املاق) اشتقاق می‌یابد؛ اما بعدها در قرون میانی معانی و باب‌های بیشتری برای آن صرف می‌شوند.

۲-۳- انفاق و خرج منجر به فقر

معنای دیگر ذکر شده برای ریشه ملق، انفاق و خرج کردن مال است؛ تا حدی که نیازمند شدن و فقر را به دنبال دارد (فراهیدی، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۴؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۹۷۵؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۴۹؛ جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۱۵۵۶). ابن‌فارس و زمخشری نیز با توجه به معنای اخیر، إملاق را اتلاف و انفاق مال می‌دانند، تا زمانی که فرد محتاج شود (ابن‌فارس، ۱۹۷۹م، ج ۵، ص ۳۵۱؛ زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۲۲۷). شدت فقر گاه انسان را ضعیف و ناتوان می‌کند: «و رجل مَلِقٌ: ضعیف» (ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۹۷۵) و گاه منجر به فساد و تباهی انسان می‌شود: «قال ابن شميل: إنه لمُملِقٌ أی مفسد» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸).

به نظر می‌رسد از دیدگاه ابن‌منظور، این مفهوم ادامه معنای عشق‌ورزیدن و پرستیدن است؛ یعنی کسی برای ابراز محبت و شیفتگی خود، تا حدی خرج کند که خود بی‌چیز و فقیر شود؛ بنابراین، باید گفت فقر نتیجه املاق است نه معنای اصیل آن. ابن‌منظور نیز بر همین اعتقاد است و استعمال معنای فقر را برای املاق، استعمال لفظ سبب به جای مسبب می‌داند: «و الفقر تابع لذلک، فاستعملوا لفظ السبب فی موضع المسبب حتی صار به أشهر» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸).

۳-۳- طلب خروج کردن

ازهری یکی از معانی ملق را با کاربرد «ملق الجدی أمّه» به معنای بزغاله از پستان مادرش شیر می‌مکد (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۴۹)، توضیح می‌دهد. بعد از ازهری، دیگران به کاربرد «مَلَقْتُ الثَّوبَ» برای خارج کردن بیرون‌کشیدن چرک از لباس و شستن آن اشاره می‌کنند (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۵۰؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۹۹۴م، ج ۵، ص ۴۰۴؛ جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۴، ص ۱۵۵۶؛ ابن‌سیده، ۲۰۰۰م، ج ۶، ص ۴۴۳). مشتق معنایی دیگری که ناشی از همین هسته معنایی ساخته شده، نکاح و جماع با زن است:

«و مَلَقَ الرجل جاریته و مَلَجَهَا إِذَا نَكَحَهَا» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸). اگر همه کاربردها و معانی مشتق ریشه «ملق» بررسی شوند، باید گفت معمولاً باب استفعال این ریشه «استملاق»، برای معنای طلب خروج، ساخته و به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸).

۳-۴- صاف، لغزان و مسطح کردن

یکی دیگر از معانی متفاوت ملق که پس از قرون میانی فراوان رایج شده است و کتاب‌های لغت اولیه کمتر به آن اشاره داشتند، «صاف و نرم کردن» است. لغویون «مالمق» را وسیله‌ای دانستند که به وسیله آن زمین یا سطح ناهموار را صاف می‌کنند (نک: شیبانی، ۱۹۷۴م، ج ۳، ص ۲۳۳؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۹۷۵؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۴۹؛ ابن‌سیده، ۲۰۰۰م، ج ۶، ص ۴۴۴؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۹۹۴م، ج ۵، ص ۴۳۹؛ زمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۲۲۷). همچنین، لفظ ماله در زبان فارسی نیز چنین معنایی را افاده می‌کند. در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «مَالِه یا مَالَه چوبی است که بر زمین شیار کرده و بکشند تا کلوخ شکسته و زمین را هموار کند و به آن مالج، مملق، مالمق، ملطاط و ملاسه نیز می‌گویند» (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۳، ص ۲۰۰۰). اذی شیر نیز مالمق را معرب واژه ماله فارسی می‌داند (اذی شیر، ۱۹۰۸م، ص ۱۴۳).

مَلَقَهُ و جمع آن مَلَقَات، به معنای سنگ و صخره صاف است (نک: ابن‌درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۹۷۵). عرب برای دلایکی و نرم و صاف کردن چرم از همین ریشه استفاده می‌کند: «و مَلَقَ الْأَدِيمَ يَمْلُقُهُ مَلَقًا إِذَا دَلَكَه حَتَّى يَلِين» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸). همچنین، مشابه آن برای تراشیدن موی پوست انسان و صاف و نرم کردن پوست، چنین تعبیر می‌شود: «رَأَتْ غَلَامًا جَلِدَهُ لَمْ يَمْلُقِ * بِمَاءِ حَمَّامٍ، وَلَمْ يُخَلِّقِ» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸).

به شتر تازه زاده‌شده‌ای که مو ندارد (پوستی صاف دارد) نیز «ملیق» گویند: «وَلَدَتِ النَّاقَةُ فَخَرَجَ الْجَنِينُ مَلِيقًا

و مترادفی دیده می‌شود و در عین حال، دو حرف اول همه ریشه‌ها مشابه است. به نظر می‌رسد تفاوت مخرج حروف نزد قبائل مختلف، عاملی بوده که سبب شده است ریشه‌های مشابه دچار تداخل معانی شوند و لغویان نیز که کتاب‌های لغت خود را براساس گفتار اعراب بنا نهادند، چندین معنای متفاوت را زیر هر ریشه یادداشت کنند و گاه خود درمانده شوند که کدام کلمه این معنا را افاده می‌کند؛ برای نمونه، ابن‌منظور شتر نوزاده بدون مو را «جنین ملیق» گزارش می‌کند: «قال الأصمعی: الجنین مَلِيطٌ، بالطاء، بهذا المعنی» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸).

نمونه‌های فراوان دیگری از تداخل معانی ریشه‌های مشابه قابل ردیابی است؛ برای نمونه، برای چهار ریشه «ولق»، «لمق»، «ملق» و «لقق» معنای مشترک به چشم ضربه زدن با دست «ضرب عینه بیده» گفته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، صص ۳۳۱-۳۳۲-۳۴۸-۳۸۳). به صورت مشابه، به نظر می‌رسد معنای حرکت سریعی «السیر السریع» که برای ملق گفته شده، برخاسته از تداخل معنای ریشه‌های «ملخ»، «ملس» و «ولق» در ریشه «ملق» اتفاق افتاده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۵۶؛ ج ۶، ص ۲۲۳؛ ج ۱۰، ص ۳۸۴). به عبارت دیگر، اشتقاق کبیر یعنی ابدال حروف صامت به حروف دیگر رخ داده است (عبدالله امین، ۲۰۰۰م، ص ۳۳۳). در مواردی نیز اشتقاق اکبر یعنی قلب و جابه‌جایی حروف ریشه اتفاق افتاده است (عبدالله امین، ۲۰۰۰م، ص ۳۷۳)؛ برای نمونه، معنای محوکردن که برای «ملق» ذکر شده، به گفته لغویان با ریشه «لمق» یکسان است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸).

همچنین، دسته معانی که در ریشه «ملق» به معنای طلب خروج کردن ذکر شده بود، به راحتی در ریشه‌های مشابه «ملج» و «ملخ» رؤیت می‌شود؛ زیرا ملج به معنای مکیدن پستان مادر (شیرخوردن) (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۶۳) و ملخ به معنای بیرون‌کشیدن چیزی مثل دندان، بیرون‌آوردن چیزی مانند چشم و به طور کلی، استخراج و طلب خروج کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۵۶)

من بطنها أی لا شعر علیه» (همان). معنای مشتق دیگر سرعت در حرکت است که نتیجه لغزان و صاف شدن سطح برآورد می‌شود: «المَلَقُ: هو السیر الشدید ... المِئَلَقُ: السریع» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸) و دقیقاً همین معنا برای ریشه مشابه «ملس» ذکر شده است: «و قد اَمَلَسَ فی سَبْرِهِ إِذَا سَرَعَ» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۲۳) که از مشابهت معنا هنگام مشابهت ریشه و حروف نشان دارد.

۴- ارتباط بین معانی لغوی ملق

از بین چهار معنای متفاوت ملق کدام یک معنای اولیه و اصلی این ریشه است و کدام معنای برخاسته یا ثانویه از معنای اول هستند. تعمق در کاربردها و اشتقاقات معنای چهارگانه نشان می‌دهد احتمالاً پدیده اشتراک لفظی درباره ملق رخ داده است. وقتی نتوان بین چند معنای یک ریشه ارتباط برقرار کرد، احتمال رخداد پدیده اشتراک لفظی بالا می‌رود (نک: المنجد، ۱۹۹۹م، ص ۵۵). درباره معانی متعدد ملق، باید گفت دست‌کم دو معنا با دیگر معنای ارتباطی ندارند. اشتراک لفظی در دو معنای طلب خروج کردن و صاف کردن با معنای دوستی و محبت شدید وجود دارد؛ زیرا بین این سه معنا نمی‌توان ارتباطی برقرار کرد.

علت‌های مختلفی در توجیه پدیده اشتراک لفظی وجود دارند. یکی آن است که تداخل معانی در ریشه‌های مشابه اتفاق افتاده است؛ یعنی برخی حروف دو یا چند ریشه مشترک بودند و به مرور نزد برخی قبائل به سبب تلفظ‌های متفاوت مخارج، معنای ریشه‌ها به جای یکدیگر کاربرد داشته و به کار رفته‌اند که بدان اشتقاق با انواع مختلفش گفته می‌شود. احتمالاً درباره ملق نیز پدیده تداخل معانی در تداخل حروف مشابه رخ داده است.

برای نمونه، برای ریشه‌های ملق، مَلِصٌ، مَلِطٌ، مَلِيسٌ و مَلِدٌ معنای صاف کردن، صیقل دادن، تراشیدن مو و لغزاندن و نیز نرم و لطیف کردن را ذکر کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸؛ ج ۷، صص ۴۰۸-۹۴؛ ج ۱۰، ص ۳۴۸؛ ج ۶، صص ۲۲۳-۲۲۱؛ ج ۳، ص ۴۱۰) که در همگی معنای مشابه

که بیشتر درباره اشیای مادی کاربرد دارد.

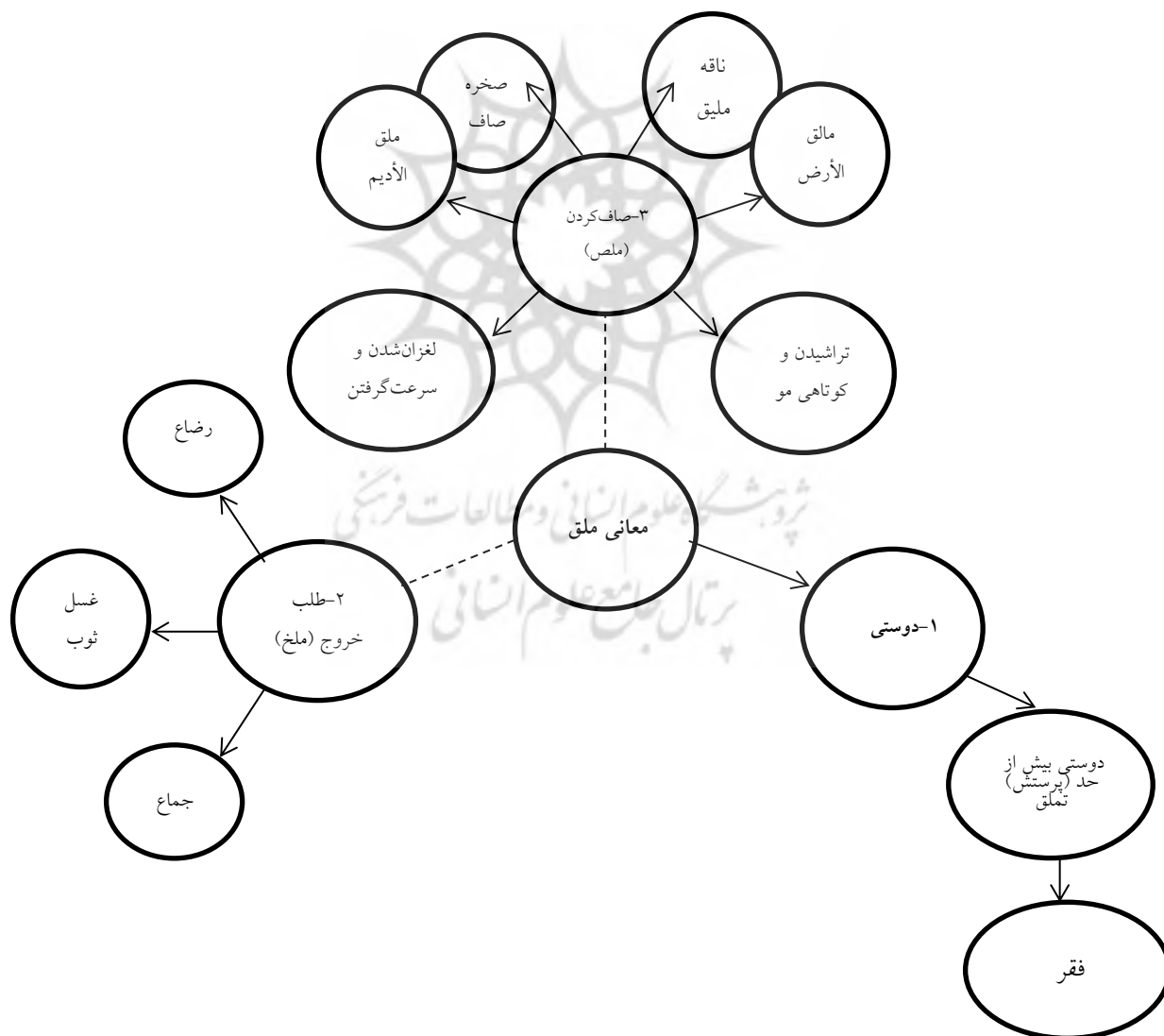
بنابراین، به احتمال زیاد، نسبت‌دادن برخی معانی مانند صاف و نرم کردن و نیز طلب خروج برای ریشه ملق از باب تداخل و ورود معنای ریشه‌های دیگر مانند ملس و ملخ باشد که حروف مشترک دارند. جابه‌جایی معانی در میان ریشه‌های مشابه در بسیاری از واژگان زبان عربی رخ داده و پیش از این موضوع پژوهش دیگری بوده است که وقتی سه حرف اصلی و ریشه‌ای کلمات جابه‌جا می‌شوند، معنای اصلی نیز به واژه‌های مشابه دیگر جابه‌جا می‌شود (برای نمونه، نک: عظیمی و فرجامی، ۱۳۹۸ش).

در یک جمع‌بندی کلی درباره کاربرد لغت ملق در زبان

عربی می‌توان گفت اگر دو معنای استخراج‌کردن و صاف‌کردن از معانی اصیل ریشه ملق دانسته نشود و عارضی قلمداد شوند، تنها معنای اصلی آن دوستی و محبت است که زیاده‌روی در ابراز دوستی، اگر در برابر نیروی ماورایی باشد، به‌صورت مثبت اشتقاق گرفته است (دعا و پرستش خداوند) و اگر محبت شدید، در برابر نیروی غیر خدایی (مثل انسان‌های دیگر) اعلام شود، بیشتر به‌صورت بار معنایی منفی (تملق و چاپلوسی) رشد و توسعه معنایی یافته است.

نمودار شعاعی معانی متعدد ملق در زبان عربی و روابط

آنها در نمودار شماره ۱ آمده است.



نمودار شماره ۱- معانی ملق

۵- ملق در زبان‌های سامی

ریشه «م ل ق»، «م ل خ» و «م ل ک» در این زبانها بررسی شدند تا به معنای واژه املاق قرآنی نزدیک‌تر شویم. خلاصه بررسی این کاربردهای لغوی در زبان‌های سامی در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

ریشه «م ل ق» و انواع تلفظها و اشتقاقات متفاوت آن، در زبان‌های سامی وجود دارند. برخی از مهم‌ترین زیر شاخه‌های زبان سامی عبارت‌اند از عربی، عربی جنوبی (سبایی)، عبری، حبشی، آرامی سریانی و اکدی. معانی سه

جدول شماره ۱: کاربرد ملق و ریشه‌های مشابه آن در زبان‌های سامی

عربی	عبری	آرامی سریانی	آکدی	حبشی
۱. دوست داشتن ۲. انفاق و فقر ۳. طلب خروج ۴. صاف و لغزان	<u>Mālaq</u> فشار بر گردن پرنده برای کشتن، خفه کردن	Məlaq پوست کندن کندن مو یا پر	Maqlū ۱- سوزاندن در مناسک مذهبی ۲- کباب کردن، آتش زدن	malaqa بریدن، قطع کردن mālqāqa (تیگرینیا) پاره کردن
«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ» «حَسْبِيَةِ إِمْلَاقٍ»			Amaluktu/ Maluktu (مأمور مذهبی) طرحی از یک الهه	>amlāk اریاب، خدا جمع آن: >amālōkt خدایان دروغین، بت‌ها >amlāḳā (تیگرینیا) پرستش خدا
کندن چشم و دندان طلب خروج	mālah پاره کردن		Malāhu/ muluhhū پاره کردن	Malha بیرون کشیدن، از بین بردن
مُلِخ / مولوخ مولک / ملکوم Moloch	Melek خدای فرزندانکشی		Malāhu خدا Mulahhīšu به‌عنوان نام خدا	
عرب شمالی: مالک بودن عرب جنوبی: پادشاه شدن	mālak حکمرانی کردن	mlk شاه Malakot الهی	malāku حکمرانی کردن Malkum پادشاه malākum قضاوت کردن	Malaka مالک و صاحب بودن Malakot پادشاهی

۵-۱- «م ل ق» و «املاق»

ربودن و به‌زور جدا کردن و در زبان امهری به معنای بریدن و قطعه کردن دست آمده است (نک؛ مشکور، ۱۹۸۷م، ص ۸۶۲؛ Gesenius, 1907, p571, Leslau, 1991, p345, Zammit, 2002, p 387).

اگر ریشه مقلوب «مقلو» به معنای سوزاندن و احتراق در مراسم مذهبی که در زبان اکدی کاربرد داشته، هم‌خانواده ملق پذیرفته شود، مرگ همراه با خفه کردن و بریدن سر در زبان‌های عبری و سریانی، به مرگ سوزاندن

در همه این زبان‌ها معمولاً ملق بار معنایی منفی دارد و انواع کشتن را نشان می‌دهد. در زبان عبری به معنای خفه کردن و فشار بر گردن پرنده از طریق کندن سر پرنده و طبق شرح دیگر، بدون قطع گردن یا به‌صورت خاص سر کبوتر آمده است (Brown, 1939, p577). در زبان آرامی - سریانی به معنای پوست کندن و نابود کردن، در زبان تیگره به معنای پاره‌پاره کردن، در زبان تیگرینیایی به معنای

جنوبی دانسته‌اند که مهاجران سامی آن را به اتیوپی آورده‌اند (دانشنامه جهان اسلام، مدخل زبان‌های حبشی)؛ بنابراین، احتمال ارتباط و تأثیرپذیری واژگانی دو زبان از منطقه حبشه (واقع در شاخ آفریقا) و شبه‌جزیره عربستان (واقع در جنوب آسیا) بیشتر رخ می‌نماید. این فرضیه وقتی قوی‌تر می‌شود که دانسته شود شبه‌جزیره عربستان و قاره آفریقا در منطقه حبشه و عرب جنوبی، از نظر جغرافیایی بسیار به هم نزدیک‌اند (تصویر شماره ۱ را ببینید).



تصویر شماره ۱: نزدیکی جغرافیایی زبان تیگرینیا و زبان عربی جنوبی

به نظر می‌رسد تفاوت ظاهری و الفبایی واضح، تبدیل قاف به کاف است که احتمالاً به سبب نزدیکی رسم‌الخط عرب جنوبی با تیگرینیا، حرف قاف آن حفظ شده است. تغییر آوایی و گاه تبدیل حروف به حروف دیگر، هنگام دخول و خروج وام‌واژه‌ها در زبان‌های متعدد امری رایج است؛ چنانکه در زبان اکدی حرف قاف در برخی کلمات به کاف، تبدیل و برای نمونه، «مقیل» (maqlalu) به صورت «مکیل» (maklalu) خوانده می‌شود (Black, George and Postgate, 2000, p196). همچنین، مخرج

و برشته‌کردن با آتش، به صورت ویژه در آیین و منسک دینی، در زبان اکدی تبدیل شده است (Black, George and Postgate, 2000, p196).

به طور کلی، از مقایسه معانی متفاوت ملق در زبان‌های سامی و عربی، چنین به دست می‌آید که معانی ریشه ملق در زبان عربی چندان با معنای مشترک بریدن و نابودکردن در دیگر زبان‌های سامی، سازگار و همخوان نیست. بررسی ریشه‌های مشابه ملق در عربی نشان داد معانی انفاق منجر به فقر، صاف و لغزان و مسطح‌کردن و طلب خروج از چیزی معنای اصلی ملق نیستند و درحقیقت اشتقاق اکبر و کبیر در این ماده رخ داده است. تنها معنای حب و دوستی شدید معنای اصیل ملق است که دیگر زبان‌های هم‌خانواده عربی، بدان اشاره نکردند؛ از این رو، برای فهم معنای واژه قرآنی املاق، ریشه‌های مشابه و نیز وزن کلمه املاق بررسی می‌شوند.

در زبان اکدی، «امالکت»، نام خدای بانویی است و در زبان تیگره، از زبان‌های حبشی یا گعز، وسعت معنایی گرفته و واژه «املاک» (amlāk) به معنای خدا و جمع مکسر آن «امالکه» به معنای خدایان دروغین و بت‌ها است. در زبان امهری «امالاکا» (amällākä) به معنای «خدایی کردن»، در زبان گوراژ با تلفظ «آملکینه» (amlakännät) معنای «رب النوع یا الهه» که مخصوص مذاهب چندخدایی است، به کار می‌روند و همین واژه با تغییر آوایی در تیگرینیا از زبان‌های حبشی «املاق/املاقا» به معنای پرستش خداست (Leslau, 1991, p345).

تیگرینیا از معدود زبان‌های رایج و زنده سامی و زیرمجموعه زبان گِجَز یا حبشی است که در اریتره و شمال اتیوپی بدان سخن گفته می‌شود. در این زبان واژه املاق با رسم‌الخط «ḥṣṣḥ» با همان معنای کهن وجود دارد و به معنای «خداوند» است. نکته جالب توجه آن است که رسم‌الخط حبشی باستانی را زیرشاخه الفبای عربستان جنوبی دانستند (Naveh, 1997, p9) و برخی این ارتباط را خیلی بیشتر دانسته و حبشی را گویشی از زبان عربی

حرف خا در تیگرینیا گاه به قاف تبدیل شده است (Leslau, 1987, xxi). کلماتی که در زبان حبشی حرف ضاد دارند، در زبان تیگره و تیگرینیا، به صاد تبدیل شدند (Leslau, 1987, xxv)؛ بنابراین، احتمال رهیافت صورت قرآنی واژه املاق از زبان تیگرینیا با همین آوا و به معنای خداوند بسیار بالا به نظر می‌رسد.

۲-۵- «م ل ک»

ریشه مشابه دیگر ملق، ملک است که بررسی دیگری اشتقاقیات ریشه «م ل ک» (mlk) در زبان حبشی یا گعزی، معنا را روشن تر می‌کند. اشاره شد «املاک» (amlāk) و جمع آن «امالکت» (amālakt) به معنای بت‌ها و خدایان دروغین است و «املک» (amlaka) فعلی است که براساس این اسم خاص ساخته شده است و معنای پرستش رب النوع، الهه و بتان می‌دهد (Leslau, 1991, p344).

ریشه مشابه دیگر ملق، ملک است که بررسی دیگری اشتقاقیات ریشه «م ل ک» (mlk) در زبان حبشی یا گعزی، معنا را روشن تر می‌کند. اشاره شد «املاک» (amlāk) و جمع آن «امالکت» (amālakt) به معنای بت‌ها و خدایان دروغین است و «املک» (amlaka) فعلی است که براساس این اسم خاص ساخته شده است و معنای پرستش رب النوع، الهه و بتان می‌دهد (Leslau, 1991, p344). این عبادت و سجود برای الهه یا خدایان است؛ برای نمونه، این جمله «amlako tā'ot, amlako 'amālakt» به معنی «مراسم پرستش طاغوت، مراسم پرستش بتان» است (Leslau, 1991, p344). طاغوت در چندین آیه قرآن به کار رفته است و سیوطی و جفری آن را وام‌واژه‌ای از زبان حبشی به معنای بت، شرک و بریدن از دین راستین دانستند (جفری، ۱۳۹۵م، ص ۲۹۳؛ و نیز نک: Leslau, 1991, p584).

در زبان عرب جنوبی (sabaic)، ریشه ملک (mlk) به معنای کسانی است که در مقام خدا قرار می‌گیرند و گاه به معنای پسر خورشید یا ایزد بانوست و به صورت خاص ملکم (mlkm) لقب پادشاهان حمیر بوده (Copeland, 1982, p277) و مشابه آن واژه در حضرموت به معنای خدایان است (Copeland, 1982, p278). در زبان آشوری ملکم (milkum) به معنای داور، شاهزاده و مشاور آمده و ملکت (malkatu) به معنای شاهزادگان متعالی از نسل خدایان هستند (Muss.arnolt, 1905, pp547-548). نکته جالب درباره این ریشه در زبان آشوری آن است که آوای کاف گاه در برخی مشتقات به همان قاف تبدیل می‌شود؛ برای نمونه، ملقیت (milqitu) همان ملکیت (milkitu) به معنای دارایی و مالکیت است (Muss.arnolt, 1905, p551).

زیرمن ریشه‌ها و معانی ملک در زبان‌های اکدی، عبری، آرامی و عربی را مقایسه می‌کند و معتقد است این ریشه از زبان اکدی به زبان عبری و آرامی راه یافته است و احتمالاً فقط در زبان عبری - آرامی معنای پادشاه و خداوند بصیر به خود گرفته و در زبان عربی کلمه مَلک (malaka) فقط معنای مالک و ارباب خانواده بودن پیدا کرده است (Zimmer, 1917, p7).

به طور کلی، در برآیند واژگان زبان‌های سامی باید گفت تعیین یک خدا به عنوان پادشاه مردم در میان سامی‌ها رایج بوده است. گفته شده است سامی‌های غربی، خدایی به نام مالک (malik) را می‌پرستیدند. وجود این خدای مالک در میان اعراب باستانی شمال شبه جزیره و آکد اثبات شده است (Maraqten, 1991, p52). بنی عمون نیز خدایی اصلی به نام ملکوم (milkom) داشتند که نام آن به گفته محققان، از همان ملک یعنی پادشاه گرفته شده و در کتیبه‌های مربوط به پرستش ملکوم نامش آمده است (Maraqten, 1991, p53).

در زبان اکدی نیز مَلاک به معنای حکمرانی کردن و مَلکُم به معنای پادشاه و مَلاکُم به معنای قضاوت کردن است (Black, George and Postgate, 2000, p193). این کاربردها نشان می‌دهد ماده «م ل ک»، معنا و ریشه مشترکی در همه زبان‌های سامی جنوبی، غربی و شرقی دارد (مشکور، ۱۹۸۷م، ص ۸۶۵) که به دو معنای اصلی دارا و صاحب بودن (مالکیت) یا پادشاهی و شاه‌بودن (سلطنت و مُلک) دلالت دارد؛ گرچه معنای پادشاهی و فرمانروایی گاه به معنای خدایی و الوهیت تبدیل می‌شود و در برخی مشتقات یا زبان‌ها رایج می‌شود. رایج‌ترین مشتق این ریشه به معنای خدا و بت در کتاب مقدس است که مولک یا

ریشه مشابه دیگر ملق، ملک است که بررسی دیگری اشتقاقیات ریشه «م ل ک» (mlk) در زبان حبشی یا گعزی، معنا را روشن تر می‌کند. اشاره شد «املاک» (amlāk) و جمع آن «امالکت» (amālakt) به معنای بت‌ها و خدایان دروغین است و «املک» (amlaka) فعلی است که براساس این اسم خاص ساخته شده است و معنای پرستش رب النوع، الهه و بتان می‌دهد (Leslau, 1991, p344).

این عبادت و سجود برای الهه یا خدایان است؛ برای نمونه، این جمله «amlako tā'ot, amlako 'amālakt» به معنی «مراسم پرستش طاغوت، مراسم پرستش بتان» است (Leslau, 1991, p344). طاغوت در چندین آیه قرآن به کار رفته است و سیوطی و جفری آن را وام‌واژه‌ای از زبان حبشی به معنای بت، شرک و بریدن از دین راستین دانستند (جفری، ۱۳۹۵م، ص ۲۹۳؛ و نیز نک: Leslau, 1991, p584).

در زبان عرب جنوبی (sabaic)، ریشه ملک (mlk) به معنای کسانی است که در مقام خدا قرار می‌گیرند و گاه به معنای پسر خورشید یا ایزد بانوست و به صورت خاص ملکم (mlkm) لقب پادشاهان حمیر بوده (Copeland, 1982, p277) و مشابه آن واژه در حضرموت به معنای خدایان است (Copeland, 1982, p278). در زبان آشوری ملکم (milkum) به معنای داور، شاهزاده و مشاور آمده و ملکت (malkatu) به معنای شاهزادگان متعالی از نسل خدایان هستند (Muss.arnolt, 1905, pp547-548).

درصد استخوان‌های کودکان زیر شش ماه است که به آتش، نزدیک و سوزانده شده بودند (کونتو، بی‌تا، ۱۴۸).
 برخی از این اکتشافات در فلسطین امروزی رخ داده است که تاریخ آن را مربوط به دوره کنعانی - یهودی و برخی از توفت‌ها (قربانگاه انسانی) در کارتاژ را مربوط به هشت قرن قبل میلاد مسیح برآورد کردند (نیستانی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۶۸). گاه شروع آیین قربانی کودکان برای بتان را تحت تأثیر عرب قبل اسلام دانستند (همان).

خدایی را که کودکان برای او قربانی می‌شدند، هیکل انسانی نشسته و سر گاو مانند با دو شاخ داشته است که از جنس مس آن را ساخته بودند و روی دو دستش، کودک را برای آتش‌زدن و قربانی کردن قرار می‌دادند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۷۷). کاهنان هم‌زمان بر طبل می‌کوبیدند تا صدای گریه کودک، مادران را از قربانی کردن منصرف نکند (عبدالملک، طمسن و مطر، ۱۹۸۱م، ص ۹۴۰).

۶-۱- جغرافیای قربانی کودکان

مکان‌های مختلفی از آسیا، آفریقا یا حتی آمریکا را نام بردند که رسم فرزندکشی برای خدایان در آنجا رواج داشته است. این رسم همراه با آیین مذهبی خاص، در عصر برنز میان مردم «کارتاژ» یا قرطاجه (واقع در تونس امروزی و شمال آفریقا) و نیز تمدن بین‌النهرین (میان‌رودان) مانند کنعانیان و «بنی‌عمون» در آسیای غربی رواج داشته است (Day, 2002, p209). تمدن‌های «آشوری» (واقع در موصل امروزی) و «بابل» (در جنوب بغداد) نیز چنین آیینی داشتند (دیورانست، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۳۰۹؛ نیستانی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۶۸). در پاره‌ای از منابع، حتی به رسم قربانی و ذبح انسان برای خدایان، در تمدن جیرفت و تمدن ایلام در «ایران» اشاره شده است (نک: تودولایی، ۱۳۸۰ق، ص ۱۳۷؛ قائمی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵۳). نقشه تقریبی بین‌النهرین در عصر برنز با علامت‌گذاری سرزمین‌هایی که رسم قربانی کردن فرزندان را داشتند، در تصویر شماره ۲ مشخص است.

ملکوم یا در لاتین مولوخ نامیده می‌شود. بررسی الهه مولوخ در کتاب مقدس و نیز ریشه سه حرفی آن ملخ در زبان‌های سامی، کمک می‌کند دلالت واژه قرآنی املاق بیش از پیش روشن شود.

۵-۳- «م ل خ» و «مولوخ»

ریشه ملخ در همه زبان‌های سامی به معنای پاره‌کردن، شمشیر از نیام بیرون‌کشیدن و به‌صورت مشابه علف هرز از زمین بیرون‌کشیدن یا دندان از دهان بیرون‌کشیدن است (مشکور، ۱۹۸۷م، ص ۸۶۲؛ Black, Leslau, 1987, 343, George and Postgate, 2000, p193). همچنین، یکی از مشتقات ریشه ملخ، مولوخ، نام خدای بنی‌عمون، بنی‌اسرائیل و برخی مردم سامی بود که فرزندان‌شان را روی آتش قرار می‌دادند و برای آن اله و بت، قربانی می‌کردند. مولوخ با نام‌های مشابه در برخی مناطق بین‌النهرین مورد پرستش انسان بود و به‌خصوص در عصر برنز برای آن کودک قربانی می‌کردند.

۶- خدای فرزندکشی

ذبح و قربانی کردن برای خدا یا خدایان همواره میان جوامع بشری رایج است؛ گرچه این قربانی گاهی شکل کشتن یک انسان با رسوم خاص، به‌ویژه کودکان، به خود گرفته است. اطلاعات اندکی از این الهه‌ها و چگونگی انجام این مراسم‌های نیایشی کشتن کودکان باقی مانده است. تنها در اکتشافات باستان‌شناسی، گورهای دسته‌جمعی یا استخوان‌های کودکان کنار معابد و سکوهای سنگی و قربانگاه‌ها کشف شده است. در زیر معبد خدایانوی تانیت در شهر کارتاژ (تونس امروزی)، چهار طبقه زیر زمین کشف شد که شامل صندوق‌هایی از طلاها و لباس‌های نذر شده برای این بت بود. در طبقه سوم، صندوق‌هایی از استخوان‌های قربانیان قرار داشت که نام اهداکننده روی آن ثبت شده بود. پس از شمارش مشخص شد ۱۳ درصد استخوان‌ها به بره و بزغاله تعلق دارد و ۸۵

آشور پس از فتح شهر سامره، مردمی از سفروایم را به آنجا کوچانید که همراه خود رسم پرستش بت مولوخ را به ارمغان آوردند و پس از پذیرش دین یهود، رسم فرزندکشی برای مولوخ را بین بنی‌اسرائیل رواج دادند (تطیلی، ۲۰۰۲م، ص ۳۷۰).^۱ شاید بر همین اساس، کتاب مقدس، پرستش و تمایل برخی از بنی‌اسرائیل به ذبح فرزندان برای مولوخ را به شدت نهی می‌کند و شامل مجازات سنگسار می‌داند (لاویان، ۲۰: ۲).

در کتاب مقدس بارها به این بت و مراسم و آیین‌ها هنگام کشتن و قربانی کردن کودکان اشاره شده است. اشاره‌های کتاب مقدس را به سه بخش تقسیم می‌شوند.

الف- منع و مجازات: کتاب مقدس نزدیک به ده

مورد، انجام این رسم دینی را گزارش و گاه به شدت نهی می‌کند و عقوبت سنگسار یا طردکردن را برای انجام‌دهنده قربانی کودک نام می‌برد (خروج، ۳۴: ۱۵؛ تثنیه، ۱۲: ۳۱؛ لاویان، ۱۸: ۲۱؛ ۲۰: ۳-۴-۵؛ دوم پادشاهان، ۳: ۲۷؛ عاموس، ۵: ۲۶؛ صفتیا، ۱: ۵). در دو مورد پیامبران بنی‌اسرائیل مانند اشعیا و ارمیا با رسم فرزندکشی برای بت مولک، مبارزه می‌کنند (ارمیا، ۳۲: ۳۵). اشعیا نبی (یا یوشیا) توفت (قربانگاه انسانی) را که در وادی هَنوم قرار داشته است، نجس اعلام کرد و همه قربانگاه‌های سنگی یا مرتفع و نیز تمثال‌های آنان را خراب و غارت کرد (دوم پادشاهان، ۲۳: ۱۰-۱۵). دره هَنوم در جنوب غرب اورشلیم (قدس امروزی) قرار دارد که پس از آن، محل ریختن زباله و لاشه حیوانات مرده قرار گرفت و رفته‌رفته، این تفکر در یهود جا افتاد که این دشت محل و نماد عذاب و پلیدی است. لغت‌شناسان معتقدند (gei hennom) به معنای وادی هَنوم منبع شکل‌گیری واژه جهنم در عربی است و از همین ماجرای قربانگاه مولک گرفته شده است که اشعیا نبی آن را نجس و ناپاک اعلام کرد (جفری، ۱۳۹۵م، ص ۱۷۱ پاورقی؛ ماراغانطیوس افرام، ۱۳۶۹ق، ص ۳۷۱).

ب- انحراف و تمایل پادشاهان بنی‌اسرائیل به قربانی

برای بتان: در چهار مورد از سلیمان پادشاه یاد می‌شود که



تصویر شماره ۲: بین‌النهرین در عصر برنز و مناطقی که قربانی کردن انسان برای بت گزارش شده است.

بت‌ها یا خدایان و ایزدبانوانی که قربانی کردن کودکان برای آنها انجام می‌شده است، نام‌های متعدد و ویژگی‌های مختلفی داشتند؛ با این همه، کهن‌ترین کتاب و متن اشاره شده به موضوع قربانی کودکان برای بتان، کتاب مقدس است که به صورت خاص از خدایی به نام ملکوم یا مولوخ یاد می‌کند. یادکرد کتاب مقدس از آن روست که برخی از این رسوم شرک‌آلود در ادیان توحیدی یهود باقی مانده بود.

۲-۶- ملکوم در کتاب مقدس

ملکوم، مولک، مولوک یا مولوخ در زبان‌های سامی نام خدایی است که بعضی از مردم سامی و گاه بنی‌اسرائیل، فرزندان‌شان را به خاطر او قربانی می‌کردند و در زبان‌های عبری و یونانی به ترتیب معادل melek و molox است (مشکور، ۱۹۷۸، ج ۲، ص ۸۶۲).

برای توضیح یکی از علل ابتلای بنی‌اسرائیل به آیین فرزندکشی، به کتاب بنیامین تودولایی اشاره می‌شود. او جهانگردی یهودی، در قرن ششم هجری است که در سفرنامه‌اش سرگذشت سامریان را توضیح می‌دهد. پادشاه

منحرف شده و برای بت مولک، قربانگاه ساخته است (اول پادشاهان، ۱۱: ۵-۷-۳۳؛ ۳۳: ۱۳). به‌جز سلیمان، دو پادشاه دیگر بنی‌اسرائیل، آحاز و منسی، به قربانی کردن پسران خود در وادی هَنُوم و پرستش بتان روی آوردند (دوم تواریخ، ۲۸: ۳؛ دوم تواریخ، ۳۳: ۵-۳).

ج- سکوت یا تأیید: از یک اشاره کتاب مقدس بر می‌آید که رسم فرزندکشی به‌عنوان قربانی برای خدا پذیرفته شده است. یفتاح جلعادی، یکی از پادشاهان بنی‌اسرائیل است که هنگام لشکرکشی با خدا عهد می‌بندد و نذر می‌کند در صورت پیروزی در این جنگ، هنگام بازگشت اولین کسی که به استقبالش بیاید، برای خدا قربانی خواهد کرد: «آن را برای قربانی سوختنی (از آتش) خواهم گذرانید». دختر و تنها فرزند یفتاح، پس از پیروزی پدرش با آواز و جشن به استقبال پدر می‌رود و پدر مطابق نذرش دخترش را قربانی می‌کند (داوران، ۱۱: ۳۱-۳۹).

به نظر می‌رسد منظور یفتاح از خدا و نذر کشتن فرزند، بت مولک باشد یا اگر آن به یهوه، خدای یهود، بازگردانده شود، باید گفت چنان رسم فرزندکشی میان بنی‌اسرائیل جا افتاده بود که آن را به‌عنوان نذر برای خدای واحد هم انجام می‌دادند. چنانکه برخی پژوهشگران معتقدند در ادیان کنعانی کودکان هم برای یهوه (خدای یگانه) و هم برای مولک قربانی می‌شدند؛ با این تفاوت که قربانی‌های یهوه شامل پسران و فرزندان اول خانواده بود و در وادی صهیون انجام می‌شد؛ اما قربانیان مولخ در وادی هینوم و شامل دختران و پسران بود (Day, 2002, pp209-). (217)

۷- فرزندکشی نزد عرب

اشاره به فرزندکشی در سوره‌های مکی نشان می‌دهد این پدیده به‌ویژه در میان اعراب عصر نزول مسئله‌ای شایع و شناخته‌شده بود (Encyclopaedia of the Qurān, 2004, 1, p301). تقدیم فرزند به خدا به‌عنوان قربانی در آیین‌های مذهبی اعراب وجود داشته است (Encyclopaediaof the

علاوه بر اینها گزارش شده است عرب جاهلی برای راضی‌نگهداشتن بت‌ها و کاهنان معابد و ابراز خلوص نیت به آنها بهترین هدایا و نذورات و قربانیانی را به آن معبودان، تقدیم می‌کردند (مراکشی، ۱۹۸۶م، ص ۵۲؛ حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۱۱۰) و علاقه آنها به معبودانشان به حدی زیاد بود که گاه انسان‌هایی و چه‌بسا فرزندانشان را برای تقرب به آنها قربانی می‌کردند (دیورانت، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۳۰۹)؛ بنابراین، در جاهلیت راضی‌کردن خدایان برای رهایی از انواع بلاها، مهم‌ترین و معروف‌ترین اعمال مذهبی و دینی بوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۵۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۰۷؛ ابن‌کلبی، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۲۷) و این هدایا شامل قربانی و گوشت آن، اشیای نقدی و مال و ثروت، خود یا برده یا پسرشان بود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۱۲؛ جواد علی، ۲۰۰۱م، ج ۱۱، صص ۱۸۹-۱۸۵-۱۸۱).

بعضی نذورات وقت معینی داشتند؛ مانند آنچه در جشن‌های ویژه خدایان تقدیم می‌کردند و برخی دیگر در هر زمانی انجام می‌شد؛ از جمله قربانیانی که در تولد فرزند، شفای مریض، ساختن ساختمان، کندن چاه، ازدواج و پیروزی در جنگ، پیش‌کش بت‌ها می‌شد (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۹؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۴۸؛

می‌نامند. خاصیت و ویژگی اصلی پرستش بت مولک، کشتن و قربانی کردن فرزندان برای آن بوده که به صورت صریح در کتاب مقدس و قرآن از انجام این مراسم مذهبی نهی شده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» (اسراء: ۳۱) و «هیچ‌یک از فرزندان را برای بت مولک بر قربانگاه او نسوزان» (لاویان، ۲۱/۱۸)؛ بنابراین، رسم دینی قربانی کردن کودکان برای الهه و بتان، از دیرباز در جوامع انسانی رایج بوده و هر تمدنی بت خاص و نام متفاوتی برای آن داشته است (کوتننو، بی‌تا، ص ۱۰۹)؛ اما کتاب مقدس متأثر از تمدن بین‌النهرین و شهرهای بابل و بنی‌عمون آن را به بت مولوخ یا ملکوم و مولک نسبت می‌دهد و قرآن نیز ادبیات دینی بین‌النهرین و کتاب مقدس را لحاظ کرده است.

نکته دیگری که تأیید می‌کند مراد آیه از املاق معنای ساده فقر نیست، معنای خشیه است که در کتاب‌های لغت، آن را نوع خاصی از ترس که معمولاً مقابل نیروی ماورایی و برتر (مانند خدا) رخ می‌دهد، معنا کردند (أبو‌هلال عسکری، بی‌تا، ص ۲۴۱).

به‌طور دقیق و با اطمینان کامل نمی‌توان تعیین کرد آیا املاق و صورت مشابهش، املاک یک وام‌واژه راه‌یافته از زبان‌های سامی یا دیگر زبان‌های باستانی به عربی است یا از زبان عربی به دیگر زبان‌ها راه یافته یا در حالت سوم، ریشه و لغت مشترک چند زبان سامی مانند عربی، حبشی و عبری برآورد شده است؛ با این همه، آنچه مشخص است صورت کنونی املاق در قرآن برخاسته از رسم‌الخط مشترک عرب جنوبی باستانی (sabaic) و تیگریایی است که در کشور حبشه تکلم می‌شده و در شاخ آفریقا قرار دارد و نزدیک‌ترین بخش آفریقا به جنوب شبه‌جزیره است. احتمالاً این نزدیکی جغرافیایی سبب نزدیکی گویش و رسم‌الخطی شده که تاکنون در بخش کوچکی از دنیا محفوظ مانده است؛ زیرا هم‌اکنون در زبان تیگریایی که در کشور اریتره (شمال حبشه یا اتیوپی کنونی) باقی مانده و بدان سخن گفته می‌شود، املاق با رسم‌الخط «አምላቅ» به

جوادعلی، ۲۰۰۱م، ج ۱۱، ص ۱۹۷). این عوامل موجب شده بود تمام مردم حتی فقیرترین آنها با وجود فقر و گرسنگی، براساس ود و لطف و صداقت، همواره از هر چیزی که داشتند، سهمی را به خدایان تقدیم کنند (جوادعلی، ۲۰۰۱م، ج ۱۱، صص ۱۸۵-۱۸۱). بر این اساس، عرب با مفهوم و پدیده کشتن و قربانی کردن کودکان برای بتان آشنا بوده است و خداوند آنان را از این کار به‌خصوص برای بت املاق یا به‌طور کلی، هر خدای باطلی بازداشته است.

برآیند

در بررسی ریشه و معانی مشتق‌شده ملق در زبان عربی مشخص شد دو معنای طلب خروج و صاف و مسطح کردن از معانی قرضی واژگان مشابه ملق (اشتقاق کبیر یا اکبر) است که در کنار معنای اصلی ملق در فرهنگ لغات راه یافتند و گزارش شدند. معنای فقر و نیازی که بیشتر مفسران مراد املاق در آیه قرآن دانستند، به اعتراف لغویان درحقیقت معنای عارضی و ثانویه از معنای انفاق مال در راه دوستی یا ابراز علاقه است؛ بنابراین، تنها معنای حب و دوستی زیاد، معنای اصلی ملق در زبان عربی است؛ چنانکه در زبان تیگریایی که نزدیک‌ترین زبان از نظر رسم‌الخط با زبان عرب جنوبی بوده، املاقی (با قاف) حفظ شده است و معنای عشق بیش از حد به چیزی در حد پرستش بت یا ستایش و نیایش و نیز املاق به معنای خدا وجود دارد. همین واژه با تغییر قاف به کاف و حفظ معنا در دیگر زبان‌های سامی و نیز زبان‌های گعز (حبشی باستانی) به‌صورت ضبط املاک به معنای خدایان دروغین و املک به معنای مراسم مذهبی برای بت و طاغوت رایج است.

همچنین، شارحان کتاب مقدس و لغت‌پردازان زبان‌های باستانی معتقدند کلمه املاک (به معنای بت و الهه) از یک اسم خاص اشتقاق یافته که نام بتی مورد پرستش در برخی شهرهای تمدن بین‌النهرین در عصر برنز بوده است. کتاب مقدس، این بت را مولک و گاه ملکوم می‌خواند و کتیبه‌ها اکتشافی و منابع یونانی آن را مولوخ

معنای «خداوند» است.

در برآیندی کلی، می‌توان گفت با توجه به یافته‌های ریشه‌شناسی و فرهنگ دینی اقوام باستانی بین‌النهرین، شبه‌جزیره عربستان و تمدن‌های کهن، قتل فرزند، چه به صورت نحر یا واد به سبب ادای قربانی از شدت «علاقه به بت‌ها»، معنا و مراد واژه قرآنی «املاق» است.

کتابنامه

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

آلوسی، محمود شکر. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: علی عبدالباری عطیه. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد. (بی‌تا). *تاریخ ابن خلدون*. موقع یعسوب.

ابن درید، أبو بکر محمد بن الحسن بن درید. (۱۹۸۷م). *جمهره اللغة*. تحقیق: رمزی منیر بعلبکی. چاپ اول. بیروت: دارالعلم الملايين.

ابن سیده، علی بن إسماعیل. (۲۰۰۰م). *المحکم والمحیط الأعظم*. تحقیق: عبد الحمید هنداوی. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.

أزهري، أبو منصور محمد بن أحمد. (۲۰۰۱م). *تهذيب اللغة*. تحقیق: محمد عوض مرعب. چاپ اول. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ابن عاشور، محمدطاهر. (بی‌تا). *التحریر و التنویر*. بیروت: موسسه التاريخ.

ابن فارس، احمد بن زکریا القزوینی الرازی. (۱۹۷۹م). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: عبد السلام محمد هارون. بیروت: دارالفکر.

ابن کلیبی، أبو المنذر هشام بن محمد أبی النضر ابن السائب ابن بشر. (۲۰۰۰م). *الأصنام*. تحقیق: أحمد زکی باشا. چاپ چهارم. القاهرة: دار الکتب المصریة.

ابن منظور، ابی الفضل جمال‌الدین محمد. (۱۴۰۵ق).

لسان العرب. چاپ اول. قم: نشر ادب الحوزه.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ابوهلال عسکری، الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران. (بی‌تا). *الفروق اللغویة*. تحقیق: محمد ابراهیم سلیم. القاهرة: دار العلم والثقافة للنشر والتوزیع.

احمدی میانجی، علی. (۱۳۸۸ش). *شرح دعاء ابی حمزه الثمالی*. تحقیق: مهدی هوشمند. چاپ اول. قم: دارالحديث.

أدی شیر. (۱۹۰۸م). *الانفاظ الفارسیه المعربیه*. بیروت: مطبعة الكاثولیکیه للآباء اليسوعیین.

ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۱ش). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه: احمد آرام. چاپ اول. تهران: انتشارات بهمن.

بیومی مهران، محمد. (۱۳۸۳). *بررسی تاریخ قصص قرآن*. ترجمه: سید محمد راستگو. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

تطیلی، بنیامین بن یونه. (۲۰۰۲م). *رحله بنیامین تطیلی*. مترجم: عزرا حداد. چاپ اول. ابوظبی: المجمع الثقافی.

تودولایی، رابی بنیامین. (۱۳۸۰). *سفرنامه رابی بنیامین تودولایی*. ترجمه: مهوش ناطق. تهران: کارنگ.

جفری، آرتور. (۱۳۹۵). *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*. ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

جوادی علی. (۲۰۰۱م). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. چاپ چهارم: دار الساقی.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰م). *الصحاح فی اللغة*. تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار. چاپ چهارم. بیروت: دارالعلم الملايين.

حموی، شهاب‌الدین أبو عبدالله یاقوت بن عبد الله الرومی. (۱۹۹۵م). *معجم البلدان*. چاپ دوم. بیروت: دار صادر.

دانشنامه جهان اسلام. (۱۳۹۳). جلد دوازدهم. کتاب

- مرجع. تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ش). لغت‌نامه دهخدا. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دیورانت، ویلیام جیمس. (۱۹۸۸م). قصه الحضاره. ترجمه: زکی نجیب محمود. بیروت: دارالجمیل.
- زمخشری، جارالله و محمود بن عمر ابی القاسم. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. چاپ سوم. بیروت: دارالکتاب العربی.
- زمخشری، جارالله و محمود بن عمر ابی القاسم. (۱۹۹۸م). أساس البلاغه. تحقیق: محمد باسل عیون السود. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شیبانی، أبو عمرو إسحاق بن مرار. (۱۹۷۴م). الجیم. تحقیق: ابراهیم الأبیاری. قاهره: الهیئة العامة لشئون المطابع الأميریه.
- صاحب بن عباد. (۱۹۹۴م). المحيط فی اللغة. تحقیق: محمدحسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتب.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی التفسیر القرآن. تحقیق: احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالملک، پترس، طمسن، جون الکساندر و ابراهیم مطر. (۱۹۸۱م). قاموس کتاب مقدس. چاپ ششم. بیروت: مکتبه المشعل.
- عبدالله امین. (۲۰۰۰م). الاشتقاق. چاپ دوم. قاهره: مکتبه الخانجی.
- عظیمی، فاطمه و اعظم فرجامی. (۱۳۹۸ش). مفهوم و آد دختران در قرآن و فرهنگ عرب. نشریه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، (۶۶)، ۱۹۵-۲۱۴.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (بی‌تا). العین. تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: دار و مکتبه الهلال.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۱۰ق). الجمل فی النحو. چاپ اول. تهران: انتشارات استقلال.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۴ش). ارتباط نمایه نبرد با دیوان در اساطیر ایران با باور به خدایان شاخدار در فرهنگ‌های بومی (و آزمون‌وارگی این نبرد در مسیر فردیت قهرمان). نشریه جستارهای ادبی، (۱۸۸)، ۱۶۴-۱۴۱.
- کونتو، ژرژ (بی‌تا). الحضاره الفنیقیه. ترجمه: محمد عبدالهادی الشعیره. ریاض: شرکه مرکز کتب الشرق الأوسط.
- ماراغناطیوس افرام، بطریک. (۱۳۶۹ق). الفاظ السریانیه فی المعاجم العربیه. نشریه المجمع اللغة العربیه بدمشق، (۲۵)، ۳۹۸-۳۹۴.
- مراکشلی، کاتب. (۱۹۸۶م). الاستبصار فی عجائب الأمصار. بغداد: دار الشؤون الثقافیة.
- مشکور، محمدجواد (۱۹۷۸م). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی‌تا). البدء والتاریخ. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- المنجد، محمد نورالدین. (۱۹۹۹م). الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم. دمشق: دارالفکر.
- نیستانی، جواد. (۱۳۹۴ش). قربانگاه‌های انسانی توفت در شمال بیت المقدس؛ براساس روایات عهد عتیق و منابع دوره اسلامی. نشریه مطالعات باستان‌شناسی، (۲)، ۱۷۴-۱۶۵.
- Black, George. Postgate, Jeremy. and Andrew and Nicholas. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Brown, Edward. (1939). *Hebrew and English lexicon*, Oxford.
- Copeland beilla, joan. (1982). *DICTIONARY OF OLD SOUTH ARABIC Sabaean Dialect*, Harvard Semetic Studies.
- Day, John. (2002). *Yahweh and the gods and goddesses of Canaan*, Sheffield Academic Press.
- Gesenius, William. (1907). *HEBREW AND ENGLISH LEXCON OF THE OLD*

- edition. Cairo: Dar al-Kutub al-Misriah.
- Ibn Manzoor, Abi al-Fazl Jamal al-Din Muhammad. (1405 AH). Arabic language First Edition. Qom: Adab Al-Hawza Publishing House.
- Abolfotouh Razi, Hossein bin Ali. (1408 AH). Rauz al-Janan and Rauz al-Jannan in Tafsir al-Qur'an. Investigated by Mohammad Jafar Yahaghi and Mohammad Mehdi Naseh. Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Abu Hilal Askari, Al-Hasan bin Abdullah bin Sahl bin Saeed bin Yahya bin Mehran. (n.d). Linguistic differences. Investigated by Mohammad Ibrahim Salim. Cairo: Dar al-Ilm and al-Thaqafa for publication and distribution.
- Ahmadi Mianji, Ali. (2008). Description of the supplication of Abi Hamza Al-Thamali. Investigated by Mehdi Houshmand. First Edition. Qom: Dar al-Hadith.
- Addi Shir. (1908). Al-Al-Faz al-Farsiyyah al-Mu'arrabah. Beirut: Al-Kathoulikiyeh Press
- Izutsu, Toshihiko. (1361) God and man in the Qur'an. Translated b: Ahmed Aram. First Edition. Tehran: Bahman Press.
- Bayoumi Mehran, Mohammad. (2004). Review of the history of Qur'anic stories. Translated by Seyyed Mohammad Rastgou. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Tutuli, Benyamin Ben Yune. (2002). Rahleh Binyamin Tutuli. Translated by Azra Haddad. First Edition. Abu Dhabi: Al-Majma al-Thaqafi.
- Todolai, Robbie Benjamin. (2001). The travelogue of Robbi Benyamin Todolai. Translated by Mahoush Natiq. Tehran: Karang.
- Jeffrey, Arthur. (2015). The Foreign Vocabulary of the Qur'an. Translated by Fereydoun Badrei. Tehran: Tous.
- Javad, Ali. (2001). Al-Mufassal fi Tarikh al-Arab before Islam. Fourth edition: Dar al-Saghi.
- Johari, Ismail bin Hamad. (1990). Al-Sihah Fi Al-Lughah. Investigated by Ahmed Abdul Ghafour Attar. Fourth edition. Beirut: Dar al-Ilm al-Malayin.
- Hamavi, Shahabuddin Abu Abdullah Yakout bin Abdullah al-Roumi. (1995). Al-Buldan dictionary. Second edition. Beirut: Dar Sadir.
- Encyclopedia of Islamic World. (2013). The twelfth volume. Reference book. Tehran.
- Dekhoda, Ali Akbar. (1998). Dekhoda dictionary. Second edition. Tehran: Tehran University Press.
- Durant, William James. (1988). The story of civilization. Translated by Zaki Najib Mahmoud. Beirut: Dar al-Jeil.
- Zamakhshari, Jarullah and Mahmoud bin Umar Abi TASTAMENT, printed in Great Britain.
- Jeffery, Arthur (2007), *THE FOREIGN VOCABULARY OF THE QURAN*, LEIDEN:BOSTON.
- Leslau, Wolf. (1991). *Comparative Dictionary of Ge'ez*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Maraqten, Mohammed. (1988). *Texte und studien zur Orientalistik*, Zürich: Hildesheim.
- McAuliffe, Jane Dammen. (2004). *Encyclopaedia of the Qurān*, Leiden: Boston.
- Muss.arnolt William. (1905). *A Concise Dictionary of the Assyrian language*, Berlin: Reuther & Reichard.
- Naveh, Joseph. (1997). *Early history of the alphabet:an introduction to West Semitic epigraphy and palaeography*, Jerusalem: Hebrew University.
- Zammit, Martin R. (2002). *A comparative lexical study of Qur'anic Arabic*, LEIDEN: BOSTON.
- Zimmern, Heinrich. (1917). *akkadische fremdwörter als Beweis für babylonischen kultureinfluss*, Lipsia.

Bibliography

The Holy Quran.

Bible.

Alousi, Mahmoud Shukri. (1415 AH). The spirit of meaning in the interpretation of the Great Qur'an. Investigated by Ali Abdulbari Atiyeh. First Edition. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmieh.

Ibn Khaldoun, Abu Zayd Abd al-Rahman bin Muhammad. (n.d). History of Ibn Khaldoun. Yasooob.

Ibn Darid, Abu Bakr Muhammad bin Al-Hassan bin Darid. (1987). Jamrah Al-Lughah. Investigated by Ramzi Mounir Ba'lbaki. First Edition. Beirut: Dar al-Ilm al-Malayin.

Ibn Saidah, Ali Ibn Ismail. (2000). Al-Muhkam and Al-Muhyit al-Azam. Investigated by Abdulhamid Hindawi. First Edition. Beirut: Dar al-Kutub Al-Elmiya.

Azhari, Abu Mansour Muhammad bin Ahmad. (2001). Refinement of vocabulary. Investigated by Mohammad Iwadh Mur'ib. First Edition. Beirut: Dar Ihiya al-Turath al-Arabi.

Ibn Ashour, Mohammad Tahir. (n.d). Al-Tahrir and al-Tanvir. Beirut: Institute of History.

Ibn Faris, Ahmad bin Zakaria al-Qazwini al-Razi. (1979). The dictionary of linguistic comparisons. Investigated by Abdul Salam Mohammad Haroun. Beirut: Dar al-Fikr.

Ibn Kalbi, Abu al-Mundhir Hisham ibn Muhammad Abi al-Nadr ibn al-Sa'ib ibn Bishr. (2000). Idols. Investigated by Ahmed Zaki Basha. Fourth

- Sarianiyah words in Arabic encyclopedias. Al-Majma al-Lughah al-Arabiya publication in Damascus, (25), 398-394.
- Moroccan, Katib. (1986). Al-Istibsar in the wonders of Al-Amsar. Baghdad: House of Cultural Affairs.
- Mashkour, Mohammad Javad. (1978). Arabic comparative culture with Semitic and Iranian languages. Tehran: Iran Culture Foundation.
- Moghaddasi, Motaher bin Taher. (n.d). Beginning and history. Cairo: Religious Culture School.
- Al-Munjid, Mohammad Nuruddin. (1999). Verbal participation in Al-Qur'an Al-Karim. Damascus: Dar al-Fikr.
- Neyestani, Javad. (2014). Tuft human altars in the north of Jerusalem; Based on the traditions of the Old Testament and sources of the Islamic period. Journal of Archaeological Studies, (2), 174-165.
- Black, George. Postgate, Jeremy. and Andrew and Nicholas. (2000). A Concise Dictionary of Akkadian, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Brown, Edward. (1939). Hebrew and English lexicon, Oxford.
- Copeland beilla, joan. (1982). DICTIONARY OF OLD SOUTH ARABIC Sabaeen Dialect, Harvard Semetic Studies.
- Day, John. (2002). Yahweh and the gods and goddesses of Canaan, Sheffield Academic Press.
- Gesenius, William. (1907). HEBREW AND ENGLISH LEXCON OF THE OLD TASTAMENT, printed in Great Britain.
- Jeffery, Arthur (2007), THE FOREIGN VOCABULARY OF THE QURAN, LEIDEN:BOSTON.
- Leslau, Wolf. (1991). Comparative Dictionary of Ge'ez, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Maraqten, Mohammed. (1988). Texte und studien zur Orientalistik, Zürich: Hildesheim.
- McAuliffe, Jane Dammen. (2004). Encyclopaedia of the Qurān, Leiden: Boston.
- Muss.arnolt William. (1905). A Concise Dictionary of the Assyrian language, Berlin: Reuther & Reichard.
- Naveh, Joseph. (1997). Early history of the alphabet:an introduction to West Semitic epigraphy and palaeography, Jerusalem: Hebrew University.
- Zammit, Martin R. (2002). A comparative lexical study of Qur'anic Arabic, LEIDEN: BOSTON.
- Zimmern, Heinrich. (1917). akkadische fremdworter als Beweis fur babylonischen kultureinfluss, Lipsia.
- al-Qasim. (1407 AH). Al-Kashf. Third edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zamakhshari, Jarullah and Mahmoud bin Umar Abi al-Qasim. (1998). The basis of rhetoric. Investigated by Mohammad Bassel Ayoun Al-Soud. First Edition. Beirut: Dar al-Kutub Al-Ilmiya.
- Shaibani, Abu Amr Ishaq bin Marrar. (1974). Al-Jim. Investigated by Ebrahim Abiyari. Cairo: General Authority for Amiri Printing Presses.
- Sahib Bin Ubbad. (1994). The environment in the language. Investigated by Mohammad Hassan Al Yassin. Beirut: 'Alam al-Kutub.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1993). Assembly of Bayan in Tafsir al-Qur'an. Third edition. Tehran: Nasser Khosrow Press.
- Tabari, Abu Jaafar Muhammad bin Jarir. (1412 AH). Jame al-Bayan in Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar al-Marafa.
- Tusi, Muhammad bin Hassan. (n.d). Al-Tebyan fi al-Tafseer al-Qur'an. Investigated by Ahmed Qusayr Ameli. Beirut: The Revival of Arab Heritage.
- Abdul Malik, Petres, Tamsen, June Alexander and Ibrahim Matar. (1981). Bible dictionary. Sixth edition. Beirut: Al-Mashal School.
- Abdullah Amin. (2000). Derivation. Second edition. Cairo: Al-Khanji School.
- Azimi, Fatemeh and Azam Farjami. (2018). The concept of women's marriage in the Qur'an and Arab culture. Journal of historical studies of Qur'an and Hadith, (66), 195-214.
- Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar. (1420 AH). Mofatih al-Ghaib. Third edition. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (n.d). Al Ain Investigated by Mehdi Makhzoumi and Ebrahim Samrai. Qom: Dar and al-Hilal Library.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1410 AH). Al-Jumal fi al-Nahw. First Edition. Tehran: Esteghlal Press.
- Gha'emi, Farzad. (2014). The connection between the profile of battle with Divan in Iranian mythology and the belief in horned gods in local cultures (and the test of this battle in the path of the hero's individuality). Journal of literary essays, (188), 141-164.
- Contentot, Georges. (n.d). Phoenician civilization. Translated by Mohammad Abd al-Hadi al-Sha'ira. Riyadh: Asharq Al-Auwsat Book Center Company.
- Maraghnatius Ephraim, Botelerk. (1369 AH). Al-

۱. ای خدا ترا می‌خوانم، پرستش من را بپذیر و از خطاهایم بگذر و اموالم را بسیار کن.
۱. گفتنی است تودلایی ۹ قرن پیش کتاب خود را به زبان عبری نوشته است. دو ترجمه عربی و آلمانی (که به فارسی برگردانده شده) بررسی شد و تفاوت‌های زیادی در آن دیده شد و قدر مشترک هر دو ترجمه بیان شد.

